

# چماقداری نیز چاره کار نیست

محمود صالحی

روز ۱۹ اردیبهشت بیش از سیصد نفر از «خانه کارگر»یها، در زیر حفاظت نیروهای انتظامی، به اعضای هیئت موسس سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه که در ساختمان سندیکای کارگران خباز در تهران بودند حمله کردند، کارگران را کتک زدند، زخمی کردند و همه اشیاء و وسایل را به هم ریختند، ویران نمودند و غارت کردند. حسن صادقی، دبیر کانون شوراها اسلامی کار و احمد پنجکی در راس مهاجمین بودند. هر چند ابتدا حسن صادقی کوشید حضور خود در این یورش را منکر شود، اما هیئت موسس در نامه خود به آقای خوان سومایو، دبیر کل سازمان جهانی کار، بر حضور او و احمد پنجکی مهر تاکید گذاشته است.

میگویند انسان که زیر فشار همه جانبه باشد مداوما دچار اشتباه میشود. این داستان خانه کارگریها است. آنها در کمتر از سه هفته دچار دو اشتباه بزرگ شدند. اول در روز جهانی کارگر و در استادיום ۱۲ هزار نفره اتفاق افتاد و دومی هم همین حمله است.

خانه کارگریها در میان طبقه کارگر نفوذ و پایگاهی ندارند. من در اول ماه مه در شهر سقز رو در روی فرماندار و رئیس اداره کار و نمایندگان «خانه کارگر» به صراحت گفتم که شوراها اسلامی را دولت علیه کارگران ساخته و باید منحل شوند. در رابطه با توافقنامه دوم سازمان جهانی کار با مقامات ایران به آقای گایرایدر، دبیر کل کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه آزاد کارگری، نیز نوشتم که خانه کارگر یک تشکل دولت ساخته و غیر کارگری است و با تغییر در اساسنامه به تشکیلات کارگری ایران بدل نمیشوند. همانجا نوشتم که کارگران هیچگونه توافق سازمان جهانی کار با اینها را به رسمیت نمی‌شناسند و به مبارزه خود برای ایجاد تشکل ادامه خواهند داد. حالا و بعد از حادثه ۱۹ اردیبهشت تهران باید گفت آنها با این چماقداری و چاقوکشی یکسره و کلا خود را در خارج هر نوع سنت و جریان کارگری قرار داده‌اند. البته اینها در اوایل انقلاب و در دهه ۶۰ نیز علیه شوراها کارگری و رهبران و فعالین کارگری به زنجیر و چماق و چاقو متوسل شدند. هر چند اعمال آن زمانشان هنوز در خاطرها زنده است و فراموش شدنی نیست، اما سالهاست وانمود می‌کردند که از شیوه‌های شعبان بی‌مخها فاصله گرفته‌اند. ولی این حمله آنها را به همان سالها برگرداند، با این تفاوت بزرگ که چماقداری در آن سالها نان و مقام می‌آورد و حالا رسوائی. آنها فراموش کرده‌اند که نه تنها مردم و کارگران در ایران فرق کرده‌اند، بلکه خود دولت و سرمایه‌داران نیز در فاز دیگری هستند.

شوراها اسلامی که برای مقابله با کارگران انقلابی و اعتصابات کارگری در دوران انقلاب درست شدند از وقتی بخت شان برگشت که دولت از بعد پایان جنگ ایران و عراق تصمیم به خصوصی سازی کارخانجات گرفت و این سیاست توسط رئیس جمهور بلافاصله او نیز ادامه یافت. با هر خصوصی سازی شوراها اسلامی حامی اصلی خود یعنی دولت را در آن محل کار از دست دادند. این روندیست که ادامه دارد و سران خانه کارگر با گوشت و پوست تاثیرات آنرا احساس کرده و میکنند. فقط خصوصی سازی نیست که پایگاه اینها را در میان حکومتیان ضعیف کرده، بلکه دوم خردادها نیز در زمان کیا و بیایشان روی خوش به اینها نشان نداده و خواهان نوع دیگری از تشکل شدند. کلا این تغییرات سبب شده پشتیبانی بالا را در مقیاسی وسیع از دست بدهند. با از دست دادن حمایت از بالا آنها بفرار افتادند بلکه در میان کارگران پایگاهی را که نداشتند بدست آوردند. هیاهوی اخیرشان پیرامون حداقل دستمزد به این خدمت می‌کرد. ولی عکس‌العمل مبارزاتی کارگران علیه آنها در اول ماه مه در استادיום ۱۲ هزار نفره و نیز تلاشهای وسیع فعالین کارگری برای ایجاد تشکلهای طبقاتی، مستقل و واقعی کارگری به خوبی به آنها نشان داد که حنایشان بدجوری رنگ باخته است. آنها از هر طرف رانده شده‌اند و به همین دلیل است که دوباره به چماقداری روی آورده‌اند.

من در اینجا بر موضع «کمیتة هماهنگی» دایر بر انحلال خانه کارگر و شوراها اسلامی کار و مجازات عاملان حمله به هیئت موسس سندیکاها کارگران شرکت واحد پای می‌فشارم و فعالین کارگری را دعوت میکنم با ایجاد تشکلهای مستقل و آزاد کارگری زمین را بیش از پیش در زیر این تشکلهای دولتی و غیر کارگری داغتر کنند.